

شهادت مقلوب در باره

شاهنشاه



امیرفیض- حقوقدان

به همت جاوید ایران در جریان برنامه ای قرار گرفتیم که درنهم ماه مه سال جاری تهیه شده است. این فیلم ۴۵ دقیقه ای رندانه از ترکیب اظهارات اینجا و آنجای شخصیت های زمان شاهنشاه مانند آقای اردشیرزاهدی- هوشنگ نهاوندی - علینقی عالیخانی - احسان نراقی - عبدالمجید مجیدی -داریوش همایون -منوچهر رزم آرا- سیدحسین نصر- غلامرضا افخمی، ایرج امینی - آذربرزین وبسیاری دیگر بعنوان شاهد در برنامه مزبور درست شده است. طوری تنظیم شده تا شهادت هائی که داده اند نشان بدهد در پاسخ یک پرسش بوده اند. موضوع شهادت آنان رامیتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- شاه برخلاف قانون اساسی دراموردولت دخالت میکرد.
- ۲- شاه هیچکس را قبول نداشت وبا کسی مشورت نمیکرد.
- ۳- شخصیت شاه تغییر کرده بود.
- ۴- شاه دولتی هاراهم آدم حساب نمیکرد ومیگفت اینها چیزی نمیدانند درمورد نفت هم خودش اظهارنظرمیکرد.
- ۵- شاه سعی میکرد که مسئولیت هارا بگردن دیگران بیاندازد.
- ۶- شاه درمورد قانون اساسی دلقک بازی درمیاورد.
- ۷- کسی جرات نداشت که گزارش نابه سامانی های کشوررابه شاه بدهد.
- ۸- شاه، اسرارش را با زن های فرانسوی درمیان میگذاشت وبه ایرانیان اعتماد نداشت.
- ۹- شاه میخواست عظمت آمریکا را ببعد.
- ۱۰- انقلاب صد درصد ایرانی بود.
- ۱۱- مگرآمریکا که ازایران منافع میبرد مریض بود که علیه شاه اقدام کند.
- ۱۲- شاه نمیدانست که چرا این اتفاق درایران افتاده است.
- ۱۳- شاه بشدت زن باره بود.
- ۱۴- مرک شاه وایادی وعلم ودانشور بواسطه داروهای جنسی بوده است.
- ۱۵- آمریکا حاضر بود حتی با درگیری با شوروی از شاه حمایت کند.
- ۱۶- داستان پری غفاری وثریا اسفندیاری...



خמוש حافظ واین نکته های چون زرسرخ نگاه دار که قلاب شهر صراف است

صحنه ابتدای فیلم

قبل از اینکه فیلم آغاز شود چند سطری روی اکران آمده که عینا به این تحریر منتقل میشود. زیرا به مصداق «رنگ و رخساره نشان میدهد از سردرون» براحتی میتوان امواج دشمنی، بی انصافی، نامردی و بیش از همه قلب حقایق عینی آن دوران را در آن دید؛ و اگر انسان قصد تحقیق و دفاع از حقیقت را نداشته باشد، باقرائت همین متن اولیه فیلم خواهد دانست که صحنه سازی برای چیست و اتلاف وقت نمیکند.

تابلوی معرفی فیلم

«با توجه به امکانات اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، سیاسی و نظامی که در زمان حکومت وی ایجاد شد، بایستی از او بعنوان پادشاهی یاد کرد که ایران را دوست داشت و اقداماتی کرد.»* (۱)

ولی همزمان وی را بخاطر برگرداندن ملاها به صحنه سیاسی کشور، چپاولگری و وابستگی بد دربار و زیرپا گذاشتن قانون اساسی مشروطه پادشاهی و برقراری حکومت دیکتاتوری خانوادگی و برپا کردن مجلس قلابی سنا و مجلس قلابی شورای ملی ملامت کرد.»* (۲)

شور بختانه مسیر سیاستهای اشتباه شاه کشور را به بن بست سیاسی کشاند و در نبود دولتمردان مورد احترام مردم سرانجام کشور را تسلیم ملاها کرد.»* (۳)

تفسیر بر تابلوی فیلم

* (۱) بیان مطلب تابلو طوری است که گویا تمام پیشرفتهای کشور ایجاد ذوب آهن و تسلط ایران بر منابع نفتی و ازدیاد درآمد نفت از ۵۰ میلیون دلار به ۲۱ میلیارد، و توجه خاص به آموزش و پرورش و اصلاحات ارضی و امنیت و رفاه و سربلندی ایرانیان و غیره، یک امر طبیعی و خود بخود بوده و شاه هیچ نقشی نداشته و چون این تحولات و این درآمد ایجاد شد شاه هم وطنش را دوست داشت و اقداماتی کرد.

پیوند زدن و ارتباط دادن علاقه شاه به ایران بواسطه امکان اقتصادی و نظامی که ایجاد شده بود و شاه در آن نقشی نداشت؛ از آن حرفهایی بکلی بیسابقه است و تاکنون ادا از هیچ گروه و شخصی حتی کمونیستها هم شنیده نشده است.

این چنین قضاوت هادرکنار عدم ربط دادن پیشرفتهای کشور به شاهنشاه دلالت از اوج دشمنی آنهم دشمنی از سر نادانی است؛ آدم های کوچک و حقیر و احمق هستند که تصور میکنند قلب افتخارات افراد ممکن است و یا سبب ایجاد افتخار برای خودشان میشود.

مقصود از اقداماتی هم کرد چیست

درفراز یکم تابلو ملاحظه کردید که آمده (شاه هم اقداماتی کرد)، تفسیر تابلو ایجاب میکند که روشن شود اقداماتی که شاه انجام داد چیست؟ زیرا اگر بقول تابلوی مصاحبه تمام پیشرفتهای کشور زمان شاه خود جوش بوده و شاه نقشی نداشته پس شاه در مدت سی و هفت سال سلطنت خود چه کرده است؟

در همان تابلوی مصاحبه در فرازهای * (۲) و * (۳) بخشی از اقدامات شاه را بشرح زیر احصا کرده است:

۱- برگرداندن ملاها به صحنه سیاسی کشور- چپاولگری وابستگان به دربار- زیرپا گذاشتن قانون اساسی مشروطه پادشاهی - حکومت دیکتاتوری خانوادگی- مجلس قلابی شورا و مجلس قلابی سنا - بن بست کشیدن کشور و نبود دولتمردان مورد احترام مردم - و سرانجام تسلیم کشور به ملاها!

اتهاماتی که ملاحظه کردید و در تابلوی مصاحبه منظور شده، بخشی از اتهامات است و بخش دیگری در ضمن مصاحبه ها از سوی مصاحبه شوندگان عنوان شده که شکل بی وقار و نامنصفانه و نامردانه مصاحبه شوندگان را نیز ترسیم میکند.

مسیر این تحریر

مسیر این تحریر نقد شهادت شهود آن فیلم نیست که کاری مفصل است و تخصیص تحریر به آن پایانش نامعلوم و رها کردن نیمه کاره هم کار خوبی نیست و شرمندگی است؛ که در سابق هم به دلیل نیمه کاره ماندن تحریرات از احساس آن غافل نمانده ام.

فکر میکنم شهادت شهودی مورد نقد قرار گیرد که بنظر تحریر در مقام الویت قرار دارد و یا این تحریر موضوع شهادت را در صلاحیت خود بداند. البته توجه دارند تهیه کننده فیلم کم بی انصافی نکرده و حتا گفته هایی از شهود را که در باره پرسش دیگری و در جای دیگر بوده را به ترکیب اضافه و سرهم کرده است.

قلب شاهد

شاهد، همانند سند است و همانطور که سند تا زمانی که اصالت آن تائید نشود، سند نیست، شاهد هم همان حکم را دارد. شاهد باید در کمال بیطرفی عرض مطلب کند. شاهد اگر سابقه دروغگوئی و کارهای ناشایست و یا اتهامات کیفری و امثال آنها داشته باشد شاهد مقلوب است یعنی اظهاراتش بی ارزش است.

در محاکم قضائی و یا محققین تاریخی و حتی در اسلام به راویان حدیث که در واقع نقش شاهد را بازی کرده اند بسیار اهمیت داده شده و هر آینه اگر راوی شهرت کذب و بی دینی و تجاوز به حقوق مردم را داشته احادیث او از مرتبه ارج و اعتبار ساقط شده است. در محاکم حقوقی و کیفری هم به شهود کذاب و حتی احتمال علاقه بین شاهد و متهم و یا ذی نفع بودن در شهادت اعتباری داده نمیشود. اگر احرار شود که شاهد از ترس جان و مال و ناموس حاضر به شهادت شده است آن شهادت باطل و بی اثر است.

این تحریر ترجیح میدهد که قضاوت درباره شخصیت شهود بر عهده خوانندگان که ممکن است فرض صلاحیت و جایگاه هیئت ژوری را داشته باشند، قرار گیرد و مسیر این تحریر بیشتر متوجه ماهیت شهادت و اظهارات آنان باشد.

شهادت ایرج امینی

شهادت ایرج امینی پسر علی امینی از نظر این تحریر در مقام الویت قرار دارد زیرا در عین اینکه یک دیپلمات معرفی شده، سخت منکر دخالت بیگانگان در شورش ۵۷ شده است و از آنجا که سنگر شاید اولین پایگاهی باشد که در اسفند ماه سال ۵۷ مقاله انقلاب ایران را بنشاند و پی آمد آن رساله شاه و غرب ایران را

انتشارداد واز آن تاریخ تاکنون مدارتحقیق درباره نقش بیگانگان درشورش ۵۷ یکی از محورهای تحریرات است (نقش عامل خارجی درشورش ۵۷) لذا اجازه دارد که برای اظهارات شهودی که در رابطه با ادعای عدم دخالت خارجیان درشورش ۵۷ است، قائل به اولویت بشود.

عدم دخالت آمریکا درشورش ۵۷

درمقوله مزبور، سه نفر آقایان عالیخانی - ایرج امینی و سپهبد آذربزین ادای شهادت کرده اند. ایرج امینی ادای شهادت کرده >آمریکا منافع زیادی درایران داشت؛ مگرآمریکا مریض بود که علیه شاه اقدام کند؟<.

آقای امینی درادای شهادت خودمحظورات امنیتی وسیاسی دارد وآن محظورات درحدی است که اصالت را ازشهادت ایشان دورمیکند. خود ایشان درمصاحبه با آقای بیژن فرهودی که بوسیله کیهان لندن ترتیب داده شد و اخیرا هم بتاریخ ۱۵ اردیبهشت تجدید انتشارشد؛ گفته است >من سالهاست که به ایران رفت وآمد دارم< وخیلی هم درهمان برنامه ازوضع کنونی ایران تعریف وتمجید کرده وامید واری به آینده ایران را گوشزد شنوندگان برنامه نمودند.

آقای دکترعلی امینی درتمام مدت فعالیت شورشیان با سران شورش درتماس وراهنمای آنها بوده اموالش هم مصادره نشده تا چه رسد به فرزند ایشان ایرج امینی که در جریان شورش ازپست سفارت در تونس هم با اعلام خمینی استعفا داد. بهرحال ایشان بنا براعلام خودشان مرتبا به ایران رفت و آمد دارند وهیچ مزاحمتی هم برایشان نیست.

توقع از چنین شخصی که نسبت به دخالت آمریکا وبیگانگان درجریان شورش ۵۷ وبراندازی نظام قانونی شاهنشاه ایران اظهارنظرواقع بینانه کنند بسیاراحتیاط آمیزاست. تضاد منافع شخصی بابیان حقیقت وانتخاب مسیرحقیقت، کارهرکسی نیست خیلی مرد میخواهد که تصورنمیکنم آن مردانگی را بتوان در آقای ایرج امینی سراغ کرد. آقای ایرج امینی درهمان مصاحبه گفت: (برای من ایران مهم است نه نظام) بسیاری این حرف قشنگ را میزنند ولی وقتی پای منافع شخصی پیش میآید آنوقت معلوم میشود که نامرد ومرد کیست.

آقای امینی خوب میداند که تائید دخالت آمریکا درتدارک شورش ۵۷ چه آثارحقوقی منفی وسنگینی برای مشروعیت جمهوری اسلامی وهم برای آمریکا خواهد داشت، درحالیکه با کتمان آن حقیقت از آسیب های بزرگی که به روی ایشان دهان باز میکند مصون خواهد ماند.^۱

خیلی ازایرانیان خارج ازکشوردرموقعیتی نظیرایرج امینی قراردادارند که باایران کارمیکند ورفت وآمد دارند، دارائی ودرآمد دارند ولی آنها اولادپلمات شاه نبودند ودوم اینکه سکوت میکنند و وارد مسائل حساسی مانند عدم دخالت آمریکا درجریان شورش ۵۷ آنها با آن قاطعیت نمیشوند؛ یعنی تقیه میکنند نه مانند ایرج امینی به طرفداری جمهوری اسلامی وایجاد اصالت ومشروعیت دادسختن بدهد.

^۱ - کسان دیگری هم که شورش ۵۷ (۷۹) را یک «انقلاب» خود جوش مردم جا می زنند و به آن باورمندند در همین ردیف قرار میگیرند. ح-ک

در همان مصاحبه، آقای فرهودی از آقای امینی در رابطه با اظهارات ظریف به اینکه: <در ایران کسی رابه خاطر عقیده اش بازداشت نمیکنند> سوال کرده است آقای امینی گفته: <ظریف در موقعیتی بوده که نمیتوانسته غیر از این سخنی که گفته سخن دیگری بگوید>.

در تطبیق مورد یعنی خود ایرج امینی در موقعیتی است که نمیتواند راست و درست در مورد دخالت آمریکانیها در شورش ۵۷ اظهار نظر کند.

خود شیرینی های بموقع

افراد چاپلوس، زبون و فقیر مسلک همواره مترصد موقعیتی هستند که با خود شیرینی، خودشان را نزد طرف جابیاندازند. با کمال تاسف این موقعیت کاملاً در نحوه عمل ایرج امینی مشهود است.

هنگامیکه ظریف تفاهم نامه لوزان را مطرح کرد قبل از ایرانیان داخل کشور، همین آقای ایرج امینی دیپلمات سابق! با تعدادی از همکاران فرنگ نشینشان ضمن انتشار بیانیه ای از ظریف و دستاورد او در مذاکرات هسته ای تجلیل و اقدامات او را ستودند، در حالیکه دوروزی نگذشت که معلوم شد در لوزان چه کلاهی سرایران رفته و همه فهمیدند، و شاید هم همان دیپلماتهای هم قطار ایرج امینی فهمیده باشند.

اعلامیه دادند در مدح ظریف شعر سرودند، امضا جمع کردند برای چیزی که نبود و آنچه بود آن نبود که ظریف ارائه داده بود. آنقدر خود شیرینی و داخل معرکه موهوم کردن برای آدمی که دیپلمات بوده نوبر است.

این جریان که برای آقای ایرج امینی و همکارانشان یک ننگ بسیار مسجل و متعفن است نشان میدهد که ایشان و همکارانشان اصلاً نخوانده و ندانسته فقط منتظر یک واقعه هستند که نوکری و گرایش خودشان را به جمهوری اسلامی نشان بدهند.

ایرج امینی اساساً فاقد عقل و باری رسیده است. و شاید هم در گذشته بوده و اکنون کاستی یافته. تحولات فکری او از جریانات روز شکل میگیرد، نه منطق و عقیده. ایشان سالها جریان ۲۸ مرداد را قیام مردم علیه مصدق میدانست، و چون این جریان با سیاست جمهوری اسلامی همخوانی نداشت در مصاحبه با کیهان آنلین بمناسبت اظهار نظر سابقش درباره وقایع ۲۸ مرداد عذرخواهی کرد و آنرا کودتا علیه مصدق دانست.

این جور مردم مانند گل آفتاب گردان میمانند، بهر طرف که امکان بقای قدرت باشد بهمان طرف روی میآورند. مرحوم پدر ایرج امینی هم مانند پسرش بود و یا ایرج به پدرش رفته است.

در آخرین روزها که شاهنشاه به دکتر علی امینی پیشنهاد نخست وزیری کرد امینی گفت: <اول باید آقای خمینی صلاح بداند و بعد هم دکتر سنجابی> چرا که آفتاب از آن سو بود.

نتیجه گیری

لازم نیست که این تحریر خود را مقید سازد تا به ایرج امینی تفهیم کند و دلائل و شواهدی بیاورد که موید نقش قاطع بیگانگان در تدارک و حمایت و موفقیت شورش ۵۷ بوده است؛ چرا که بخشی از آن دلائل در تحریرات سابق و مدارک و اسناد مبارزه و تحقیقات خارجیان آمده است. تصور میکنم معرفی موقعیت آقای

ایرج امینی و روابطش با جمهوری اسلامی بشرحی که خودایشان در مصاحبه با آقای فرهودی بیان کرده دلالت بر موقعیت اسارت و وابستگی به جمهوری اسلامی است و شهادت اوازکره و تدلیس منزله نمیباشد.

اما پاسخ سوال ایشان



آقای امینی این سوال را مطرح کرده بود که <آمریکا منافع زیادی در ایران داشت مگر آمریکا مریض بود که علیه شاه اقدام کند؟>.

پاسخ سوال آقای امینی را کتاب تشریح وضع کلی ایران منتشره از سوی کارشناسان آمریکا در سال ۱۳۵۵ چنین داده است:

<شاه با اعتماد به نفسی که در وجود خود یافته است، کمتر از گذشته به راهنمائیهای کشورهای غربی خصوصا آمریکا توجه میکند. شاه از آمریکا و این حقیقت که ما قصد بهره برداری از ایران را نداشته ایم متشکراست، از طرفی چون شاه اعتماد بنفس خود را باز یافته است و ایران بصورت یک قدرت منطقه ای درآمده، در حال حاضر دسترسی ما به خیلی از بخشهای جامعه متمدن ایران که قبلا از آنها استفاده میکردیم مشکل شده است.> (صفحات ۶۰ و ۷۷ کتاب مزبور جلد هفتم اسناد سفارت آمریکا)

آقای سالیون سفیر آمریکا در مصاحبه با تلویزیون عربستان سعودی که در ایالت ماساچوست آمریکا پخش شد گفت:

<شاه خیلی پروبال گرفته بود و آزادی بدست آورده بود، میبایست برود> همان را گفت که گزارشات سفارت آمریکا به وزارت خارجه آن کشور میرسید - وزارت خارجه آمریکا با دریافت گزارشات و دیگر اطلاعات متوجه گردید که ایران در کوتاه مدت تحت هدایت های شاهنشاه در موقعیتی قرار خواهد گرفت که آنها ناچارند روی ایران حساب تازه ای بازکنند که راضی نخواهند بود.

آقای ایرج امینی

پاسخ پرسش خودتان را دوبار بخوانید و با اظهارات خام و نسنجیده، تتمه آبروی دیپلماتهای گذشته ایران را نبرید.

در اسناد سفارت آمریکا گزارشی از مترنیکو در سفارت آمریکا در ایران به وزارت خارجه آن کشور محرمانه بتاريخ چهارم اردیبهشت ۵۸ ارسال شده که در بخشی از آن آمده است:

<تقریبا هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران عقیده دارد>

اظهارات شما نشان داد که حضرتعالی و همه کسانی که منکر دخالت آمریکا در شورش ۵۷ هستید در گروه بی فرهنگان ایران جای دارند و این مشخصه تاکنون روشن نبود که حضرتعالی آنرا به واقعیت رسانید.

برای نشان دادن عمق بی حالی و بی فکری و عدم درک رویداد های سال ۵۷ حضرتعالی؛ پارسونز (سفیر انگلیس در سال ۵۷) در کتابش مطلبی دارد که بسیار با اهمیت است:

«یک ایرانی میانسال که در انگلستان تحصیل میکرد و همسر انگلیسی داشت به یکی از اعضای سفارت انگلیس گفته بود: «اگر آمریکاییها مثل ورزشکاران عمل میکردند و شکست خود را در برابر انگلیسها میپذیرفتند کشور ما آرام میشد». آن مرد عقیده داشت ما (انگلیسی ها) هرگز آمریکاییها را به خاطر اینکه امتیاز نفت ایران را از دست ما گرفتند نبخشیده بودیم. ما با صبر و حوصله، یک ربع قرن انتظار کشیدیم تا فرصت مناسب ضربه زدن فراهم آمد. ما برای سرنگون ساختن شاه که عامل آمریکا بشمار میآمد از عوامل سنتی و قدیمی یعنی ملاها استفاده کردیم در این مبارزه شاه رفت و اکنون خمینی در راه بازگشت و بدست گرفتار قدرت است».

(صفحه ۱۳ غرور و سقوط - پارسونز)

آقای ایرج امینی دیپلمات! قبل از آمدن خمینی به ایران مردم عادی ایران میدانستند که موضوع ایران برخورد سیاست آمریکا و انگلیس است و با کلامی روشن آنرا تجزیه تحلیل کرده اند و شما بعد از ۳۵ سال هنوز حقیقت دخالت بیگانه در امور ایران به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی را تشخیص نمیدهید.

ادامه دارد....